

نشریه ادبیات تطبیقی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال ۸، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۵  
**پژوهشی درباره تأثیر ترگوم‌ها (ترجمه آرامی عهد عتیق)**  
**بر ادبیات دینی فارسی - عبری**  
**(علمی - پژوهشی)**

حامد نوروزی\*<sup>۱</sup>

کلثوم قربانی جویباری<sup>۲</sup>

### چکیده

زبان عبرانیان مهاجر و تبعیدشده به ایران، در دو مرحله تغییر کرده است: اول، در دوره هخامنشی، از عبری به آرامی و سپس، در دوره اسلامی، از آرامی به فارسی. بدین ترتیب، زبان ادبیات دینی عبرانیان نیز به موازات این تغییر، متحول شده است؛ در تحول اول، متون دینی، بویژه تورات، از عبری به آرامی و در تحول دوم، از آرامی به فارسی ترجمه شد. در هر کدام از این تحولات، زبان قبلی بر ادبیات بعدی تأثیر گذاشت. در این مقاله، تأثیر ترجمه‌های آرامی عهد عتیق که به ترگوم مشهور است، بر ترجمه‌های فارسی عهد عتیق و متون دینی دیگر بررسی خواهد شد و خواهیم دید که این تأثیر، در حد قرض‌گیری تعدادی واژه است. از آنجا که عبری و آرامی از یک خانواده زبانی هستند، در مرحله بعد با این سؤال اصلی روبه‌رو هستیم که آیا این لغات آرامی، ارتباطی با معادل‌های عبری خود دارند؟ از آنجا که پاسخ این سؤال مثبت است، مشخص می‌شود که جایگاه زبان عبری، همچنان برای عبرانیان جایگاهی تأثیرگذار است. به علاوه، در این مقاله بررسی می‌شود که این لغات، بیشتر در چه حوزه‌هایی قرار دارند. خواهیم دید که اغلب این لغات، در حوزه امور دینی و بویژه فقه و الهیات هستند. البته تعدادی لغت نیز از حوزه‌های عمومی، وارد ادبیات دینی فارسی - عبرانی شده است.

**واژه‌های کلیدی:** زبان آرامی، عبرانیان ایران، عهد عتیق، فارسی - عبری، لوتری.

<sup>۱</sup> - استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند: hd\_noruzi@yahoo.com

<sup>۲</sup> - استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند: kolsoomghorbani@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۶/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵

## ۱- مقدمه

ادبیات دینی به مجموعه آثاری گفته می‌شود که به متون مقدس و ترجمه و تفسیر آنها، گفته‌های بزرگان دین و ترجمه و تفسیر آنها، احکام دینی، نعت و ستایش خداوند و بزرگان دین، راز و نیاز و ستایش پروردگار و مانند آن ارتباط داشته باشند.

در دوره اسلامی، ادبیات دینی در ایران، شامل ادبیات دینی اسلامی، مسیحی، زردشتی و یهودی می‌شود (در مورد ادبیات دینی پیش از اسلام، ر.ک.: بنونیست، ۱۳۸۶: ۱۰-۳ و گلزار، ۱۳۹۱)؛ البته بی‌تردید، ادیان دیگری مانند دین مندایی، مانوی، بودایی و فرقه‌های بی‌شماری از ادیان مختلف، مانند فرقه‌های اسماعیلیه، قرامطه، نقطویه، یارسان و مانند آنها نیز در ایران وجود داشته‌اند اما مقصود ما، تنها ادیان بزرگ و الهی است. همگی این ادیان برای اینکه تا حدی نیازهای پیروان خود را تأمین کنند، به‌ناچار، بخشی از ادبیات دینی خود را به زبان فارسی ضبط کرده‌اند اما زبان فارسی پیروان این ادیان، تا حد زیادی از زبان مقدس آنها نیز تأثیر پذیرفته است.

زبان عربی که زبان مقدس دین مبین اسلام است، تأثیر شگرف و بسیار عمیقی بر همه گونه‌های زبان فارسی برجای گذاشت؛ این تأثیر، بی‌تردید بر گونه رسمی و ادبی فارسی که شامل ادبیات دینی اسلامی نیز می‌شود، بسیار بیشتر از زبان فارسی روزمره و عوام است. شاهد این مدعا نیز کتاب‌های تفسیر و مانند آن است. به همین ترتیب، در مورد ادبیات دینی مسیحی و زردشتی نیز می‌توان تأثیر زبان مقدس آنها را بر ادبیات فارسی دینی آنها ملاحظه کرد؛ برای مثال، در ترجمه فارسی کتاب «دیاتسارون» (Diatessaron) که ترجمه و خلاصه‌ای از چهار انجیل مسیحیان است، می‌توان تا حدودی تأثیر زبان کتاب مقدس، یعنی سریانی (Syriac)، را مشاهده کرد اما مثال واضح‌تر در مورد ادبیات فارسی زردشتی است که در آن، زبان کتاب مقدس، یعنی اوستایی و پهلوی، تأثیر بسیار عمیقی بر ادبیات فارسی زردشتی برجای گذاشته است. نمونه‌های این تأثیر را می‌توان در زرادشت‌نامه بهرام پژدو، ارداویراف‌نامه از همو و روایات داراب هرمزدیار مشاهده کرد اما در مورد ادبیات دینی یهودی، مسئله قدری پیچیده‌تر است.

## ۱-۱- بیان مسئله

ادبیات دینی عبرانیان، مانند هر قوم و ملت دیگری، با کتاب مقدس آنان، یعنی تورات، پیوند خورده است. توراتی که امروزه در دست است، شامل اسفار خمسه (کتب پنج گانه) و سی و چهار بخش دیگر (یک صحیفه، یک سفر و سی و دو کتاب) است. اسفار خمسه، بخش اصلی تورات است که به گفته یهودیان، بر حضرت موسی نازل شده و سی و چهار بخش دیگر، شامل تاریخ نگاری، گفته‌ها، نصایح و ادعیه بزرگان دین یهود است که بعداً و به تدریج به تورات افزوده شده است. زبان اصلی این کتاب در زمان نزول اسفار خمسه و در بخش‌های سی و چهار گانه بعدی، عبری بوده است.

زبان اصلی اقوام عبرانی و منسوبین آنان، مانند بنی اسماعیل (Beni-Ishmael) و بنی مدین (Beni-Midin) نیز پیش از تبعید و مهاجرت به ایران، عبری (Hebrew) بوده (ولفسون، ۲۰۰۱: ۷۳-۷۴) اما پس از تبعید و مهاجرت، جای خود را به آرامی (Aramaic) داده است. آرامی در این دوران، به عنوان زبان میانجی، در امپراطوری هخامنشی رایج بوده است (در این مورد ر.ک.: Cowley, 1967: XV)؛ البته ارتباط زبان عبری و آرامی، بسیار قدیم‌تر از این زمان است. در ادبیات عبری باستان، یک عبارت آرامی در سفر پیدایش، باب ۳۱، آیه ۴۷، در مکالمه یعقوب (Jacob) و لابان (Laban) دیده می‌شود. این عبارت، اولین تأثیرات زبان آرامی بر زبان عبری را نشان می‌دهد. (برای نمونه‌های دیگر، ر.ک.: ترجمه کتاب مقدس: کتاب دوم پادشاهان: ۱۸؛ اشعیا: ۳۶: ۱۱) با این حال، روشن نیست که به چه دلیل پس از مهاجرت و تبعید، زبان عبرانیان کلاً به آرامی تغییر کرده است. شاید یکی از دلایل آن، ارتباط خویشاوندی عبرانیان و آرامیان باشد. (در این مورد، ر.ک.: سفر پیدایش: ۱۰: ۲۳ و ۲۱: ۲۲ و ۱۳: ۱۴ و سفر تثنیه: ۲۶: ۵ و Bacher, 1906: 68) به هر حال، از حدود ۳۰۰ قبل از میلاد، ظهور قدرتمند زبان آرامی را در ادبیات دینی عبرانیان می‌بینیم. (در این مورد، ر.ک.: عزرا: ۴: ۸-۲۲، ۵: ۱-۶ و ۱۲، ۷: ۱۲-۲۶ و ۴: ۲۳، ۵: ۵، ۶: ۱۳-۱۸ و دانیال: ۲: ۴، ۶: ۲۸) آنچه بیش از همه آرامی شدن اقوام عبرانی را نشان می‌دهد، ترگوم‌ها (Targum)، یعنی نسخه آرامی عهد عتیق است.

ترگوم‌ها در مدت کوتاهی پس از «صحیفه عزرا» نوشته می‌شود. وجود ترگوم، اثبات می‌کند که در آن زمان، مردم دیگر زبان عبری را نمی‌دانسته‌اند و برای خواندن عهد عتیق، به نسخه آرامی آن نیاز داشته‌اند. (لوی، ۱۳۳۴: ۱۸۰) شرایط ادبیات دینی عبرانی، تا دوره نو بر همین منوال بود اما اطلاعات توصیفی - تاریخی ما از تحول ادبیات عبرانی در دوره اسلامی، بسیار اندک است. به دلایل نامعلومی پس از پیروزی مسلمانان در ایران، مجدداً عبرانیان زبان آرامی را رها کردند و به گویش‌های ایرانی [و گونه‌های زبان فارسی] رایج در محل زندگی خود (جنوب غربی، مرکز، شرق و ماوراءالنهر) روی آوردند. (Yarshater, 1974: 454) در این دوران، ادبیات دینی عبرانیان، اغلب به فارسی و به ندرت به آرامی نوشته می‌شود. (سهیم، ۱۳۸۴: ۲۸۰) مسئله‌ای که در مورد ادبیات دینی فارسی یهودی وجود دارد نیز همین جاست زیرا کتاب مقدس آنان (تورات)، به زبان عبری بوده و بعداً به آرامی و در مرحله بعد، به فارسی ترجمه شده‌است. بی‌تردید، زبان عبری با وجود متروک شدن، تأثیر فراوانی بر ادبیات فارسی یهودی داشته‌است (در این مورد ر.ک.: Paul, 2013) اما آیا زبان آرامی هم بر زبان دینی یهودیان تأثیری داشته‌است؟ در این مقاله خواهیم دید که پاسخ این پرسش، مثبت است. لغات آرامی زیادی به ادبیات دینی فارسی یهودی وارد شده‌اند اما سؤال بعدی، این است که با توجه به هم‌خانواده بودن زبان آرامی و عبری، آیا لغات آرامی موجود در ادبیات فارسی یهودی با اصل عبری خود نیز ارتباطی دارند؟ به عبارت دیگر، آیا گزینش و ورود این لغات آرامی، تحت تأثیر اصل عبری این لغات بوده‌است؟ سؤال اصلی مقاله حاضر، همین است.

### ۱-۲- پیشنهاد تحقیق

در حد جستجوی نگارندگان، تا کنون در ایران تحقیقی انجام نشده که میزان تأثیر زبان مقدس ادیان دیگر بر ادبیات فارسی دینی آنها را روشن کند. به همین ترتیب، تحقیقی نیز در مورد تأثیر زبان آرامی بر ادبیات فارسی یهودی انجام نشده‌است. البته با توجه به ارتباط دیرینه سال زبان آرامی باستان با فارسی، تحقیقاتی در این زمینه به انجام رسیده‌است؛ برای مثال، می‌توان به پژوهش‌های فارسی جلیل اخوان زنجانی، ۱۳۶۹ و ماتسوخ، ۱۳۴۱ و

پژوهش‌های انگلیسی & Driver, 1957 Cowley, 1967 & Bowman, 1970 & Lindemberger, 2003 & Ciancaglini, 2006 اشاره کرد. در مورد تأثیر زبان عبری بر فارسی نیز مقاله یا کتاب مستقلی وجود ندارد؛ تنها پاول در کتاب آخر خود (Paul, 2013)، در برخی مواضع، به تأثیرات صرفی و نحوی زبان عبری بر فارسی اشاره‌هایی کرده‌است. در کتاب اخیر گیندین (Gindin, 2014) هم که شرحی است بر تفسیر حزقیال (Ezekiel)، در دو یا سه مورد، به لغاتی اشاره شده که از آرامی وارد ادبیات دینی فارسی یهودی شده‌است و در مقاله به آنها پرداخته‌ایم.

با توجه به اندک بودن پژوهش در این زمینه، نگارندگان مقاله حاضر در پی آن هستند که میزان تأثیر زبان آرامی را به‌عنوان زبان کتاب مقدس یهودیان، بر ادبیات فارسی یهودی و تأثیرپذیری آن را از زبان عبری، مورد تحلیل قرار دهد.

### ۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

پاسخ به پرسش بالا و تحقیق در این مورد، از چند جهت ضرورت دارد؛ نخست اینکه ادبیات دینی فارسی، تا کنون آن‌گونه که بایسته و شایسته است، مورد پژوهش قرار نگرفته‌است؛ برای مثال، تا کنون تحقیق مستقلی درباره تأثیر زبان عبری بر ادبیات دینی فارسی اسلامی انجام نشده‌است و مقاله حاضر می‌تواند مقدمه‌ای هرچند کوچک باشد برای این‌گونه تحقیقات. دودیکر، اهمیتی است که تحقیق حاضر در حوزه زبان‌شناسی تاریخی فارسی دارد زیرا زبان فارسی، با زبان‌های متعددی رابطه داشته‌است. با تحقیقاتی از این دست، روشن خواهد شد زبان فارسی با هریک از این زبان‌ها، چگونه رابطه‌ای داشته‌است. سه‌دیگر، اهمیتی است که مقالاتی از این دست در حوزه جامعه‌شناسی و فرهنگی دارند زیرا متون ادبی، یکی از مهم‌ترین اسنادی است که نشان می‌دهد جامعه ایرانی چطور با جوامع دیگر در پیوند بوده و چه عناصری از آنها گرفته و چه عناصری را به آنها داده‌است.

### ۲- بحث

در این بخش از مقاله، به بررسی تأثیر زبان آرامی بر زبان و ادبیات فارسی عبرانیان ایران خواهیم پرداخت. این تأثیر، به‌صورت کلی، در دو شاخه مجزا قابل پیگیری است: نخست،

تأثیر زبان آرامی بر زبان و ادبیات لوتری و دودیگر، تأثیر زبان آرامی بر ادبیات دینی فارسی عبرانی.

## ۲-۱- تأثیر زبان آرامی بر زبان و ادبیات لوتری

به نظر می‌رسد پس از اینکه عبرانیان زبان خود را از آرامی به فارسی تغییر دادند، زبان و ادبیاتی رمزی به نام «لوتری» یا «لوترایی»<sup>۲</sup> (Loterā'i) (= lo-torah: غیر توراتی، غیر عبری (Yarshater, 1977: 2))، بین این اقوام پدید آمد که از ترکیب زبان آرامی، عبری و فارسی شکل گرفته است. قدیم‌ترین اطلاع از این زبان و ادبیات، در «حدودالعالم» آمده است. در این کتاب، گفته شده که مردم استرآباد، به دو زبان لوتری و گرگانی صحبت می‌کنند. در «لغت فرس» هم ذیل «لیت» آمده است: لیت، یک نوع گیاه است و در لوترا به «کاکل ذرت» گفته می‌شود. سه شعر از کمال اصفهانی هم برای توصیف این لغت آمده است. در اشعار سوزنی هم دو لغت «زیف» به معنی زشت و «دخ» به معنی زیبا، به زبان لوتری نسبت داده شده که در لوتری امروز موجود نیست. (ibid, 1977: 2) زبان لوتری، زبانی آمیخته است؛ بدین معنی که ضمائر، صفات و بسیاری از اسامی و پایه‌های فعلی و همین‌طور تعدادی از حروف اضافه سامی (عبری و آرامی) است، درحالی‌که پایانه‌های فعلی، پیشوندهای حالتی (Modal Prefixe) و ضمائر پی‌چسبی (Suffix Pronoun)، تعداد زیادی از ادات (Particle) و همین‌طور نحو و ساخت جمله، ایرانی است (Ibid: 1) (برای نمونه‌ها و توضیحات بیشتر در مورد زبان لوتری، ر.ک.: دومانیان، ۱۳۸۶ و Yarshater, 1977)؛ به همین دلیل نمی‌توان ادبیات لوتری را ادبیاتی فارسی به حساب آورد اما همان‌گونه که پیش از این گفتیم، زبان آرامی بر ادبیات دینی فارسی عبرانی نیز تأثیرهایی گذاشته است که در بخش بعد به آنها خواهیم پرداخت.

## ۲-۲- تأثیر زبان آرامی بر ادبیات دینی فارسی عبرانی

پس از اینکه زبان روزمره عبرانیان ایران به فارسی تغییر کرد، آثاری در حوزه ادبیات دینی یهود نیز به فارسی تألیف شد اما همان‌گونه که زبان دینی اسلام، یعنی عربی، بر زبان فارسی تأثیر شدیدی برجای گذاشت، زبان آرامی نیز که زبان دینی عبرانیان بود، بر زبان فارسی آنها تأثیرهایی داشت ولی تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی مسلمانان با تأثیر زبان

آرامی بر زبان فارسی عبرانیان، تفاوت‌هایی نیز داشت. زبان عربی بر همه گونه‌های زبان و ادب فارسی تأثیر گذاشت؛ البته در گونه نوشتاری، رسمی و ادبی فارسی کهن، واژه‌های عربی بیشتری استفاده می‌شود اما زبان گفتاری فارسی نیز پر از واژه‌های عربی است. حتی زبان فارسی عبرانیان نیز مانند مسلمانان پر از واژه‌های عربی است اما زبان آرامی تنها بر ادبیات فارسی دینی عبرانیان تأثیر گذاشت، به گونه‌ای که می‌توان گفت در ادبیات فارسی غیردینی عبرانیان ایران، مانند اشعار شاهین شیرازی و بابا بن لطف، هیچ عنصر آرامی یافت نمی‌شود. (در این مورد، ر. ک.: نتصر، ۱۳۵۲: ۱۷-۱۴) در نامه‌های شخصی و قراردادهای برجای مانده از این اقوام نیز عنصر آرامی وجود ندارد اما تأثیر زبان آرامی بر ادبیات دینی فارسی عبرانی نیز در حد قرض‌گیری واژگانی است، به نحوی که تأثیر دیگری از این زبان در متون فارسی دینی این اقوام یافت نمی‌شود.

مهم‌ترین بخش از ادبیات دینی فارسی عبرانی، ترجمه‌ها، شرح‌ها و اشعاری است که بر اساس عهد عتیق شکل گرفته‌اند. لغات آرامی از دیرباز، در این نوع ادبیات دینی فارسی و بویژه در ترجمه‌های کهن عهد عتیق دیده می‌شود. این ترجمه‌ها به متون فارسی-عبری تعلق دارند؛ یعنی متونی که به زبان فارسی و خط عبری، به نگارش درآمده‌اند. این ترجمه‌های کهن عهد عتیق، احتمالاً به‌عنوان منابع کمکی برای فهم مطالب کتاب مقدس، چه به زبان آرامی و چه به زبان عبری به کار می‌رفته‌است. دلیل کاربرد لغات آرامی در این متون، این است که مترجمان و علمای عهد عتیق، از خواندن متن اصلی تورات به‌صورت مستقل ناتوان بوده‌اند و به همین دلیل، عهد عتیق را به واسطه ترجمه‌های آرامی آن، یعنی ترگوم‌ها، می‌خواندند؛ بنابراین، در آن دوره، زبان کتاب مقدسی که در دسترس و مورد استفاده علمای عبرانی بوده، آرامی بوده‌است. «نحمیا» (Nehemiah) در یکی از بخش‌های صحیفه‌اش می‌نویسد: «فرزندان ما دیگر نمی‌توانند تورات را به عبری بخوانند.» (ترجمه کتاب مقدس: نحمیا: ۱۳: ۲۴) بدین ترتیب، تورات در اصل، به عبری بوده و سپس از دوره هخامنشی تا اوایل دوره اسلامی، به‌صورت ترگوم‌های مختلف، به آرامی ترجمه شده و بعد، در دوره اسلامی، ترگوم‌ها از آرامی به فارسی ترجمه شده‌است. در نمونه‌های

زیادی دیده می‌شود که مترجم برای توضیح یک لغت عبری، از لغتی آرامی در متن فارسی کمک می‌گیرد؛ برای مثال، «נלא» کوند، معنی صلوتا دارد.» (PL: ۱: ۲۴: ۳۶) در این جمله، مترجم برای توضیح یک کلمه عبری (נלא)، از یک کلمه آرامی (صلوتا)، در یک متن فارسی کمک گرفته است. بدین ترتیب، لغاتی آرامی از ترگوم‌ها وارد ادبیات دینی فارسی عبرانیان شده است. گیندین، وجود این لغات را دلیل این امر می‌داند که چنین لغاتی در زبان روزمره عبرانیان کاربرد داشته زیرا در آن زمان، زبان آنها کاملاً فارسی شده بوده است (Gindin, 2014: 195) اما لغاتی که از آرامی وارد این نوع ادبیات دینی شده‌اند، چه نوع لغاتی هستند؟ آیا مترجمان سعی کرده‌اند که به اصل عبری تورات وفادار بمانند یا اینکه یک سره لغات عبری را کنار نهاده و لغات آرامی را در ترجمه‌های فارسی به کار برده‌اند؟ بیشتر لغت‌هایی که وارد این نوع ادبیات دینی شده‌اند، از چه حوزه‌هایی هستند؟

در ادامه مقاله، نخست این لغات را از دیدگاه شکلی و ارتباط آنها با اصل عبری بررسی می‌کنیم. در مرحله بعد، بررسی خواهیم کرد که این لغات، از نظر کاربردی و مفهوم، بیشتر در چه حوزه‌هایی جای می‌گیرند.

### ۲-۳- بررسی لغات آرامی در ادبیات دینی فارسی عبری از نظر شکلی

به‌طور کلی می‌توان گفت لغات آرامی‌ای که در این متون به کار رفته‌اند، از دیدگاه شکلی، دو گروه هستند: ۱. لغاتی که صورت آرامی آنها، نزدیک به اصل عبری تورات نیست؛ ۲. لغاتی که صورت آرامی آنها، به اصل عبری تورات نزدیک است. در ادامه، به بررسی هریک از این دو گروه خواهیم پرداخت.

#### ۲-۳-۱- گروه اول

در این گروه، لغاتی جای می‌گیرند که یا معادل عبری آنها، با معادل آرامی آنها کلاً متفاوت است یا در متن عبری تورات، معادل ندارند و برافزوده مترجم هستند؛ به عبارت دیگر، در ترجمه فارسی عهد عتیق، لغتی از آرامی قرض گرفته شده که با اصل عبری تورات ارتباطی ندارد یا اصولاً در اصل عبری عهد عتیق وجود ندارد و در ترجمه فارسی، برای روشن شدن معنی اضافه شده است. این لغات عبارتند از:



۱. **عفصا** 'ps': معادل عبری ندارد: «چونان باید کو نویسد ب حییری کو باشد دروی عفصا و قلقنتوس ... و قیموس.» (نبايد با جوهری بنویسد که در آن، عفصا و قلقنتوس و کیموس باشد) (PL: ۴: ۵: ۲۳). «عفصا»، همان «مازو»ست. صورت‌های موجود: «عفصه» و «عفص». (برای مثال: میسری، ۱۳۶۶: ۹۳) (برای توضیحات بیشتر، ر.ک.: Payne-Orahram, 1943: 381 و Smith, 1957: 422) ۲. **کیش** / kys / kysč: در ترجمه  $לְיָמֵי הַמִּלָּחָמָה$  (= ملت، قوم و قبیله) (Magil, 1905, 1: 63): «دو کیش‌ها از ایما تو جدا شده آیند و کیش از کیش پادیاوندتر باشد.» (دو قوم، از تو متولد می‌شوند که هریک، از دیگری قوی‌تر است.) (PL: ۱: ۲۵: ۲۳) و (Pro: ۲۶: ۱۱) «و اینان هند نام‌ها ایشان بروستاق‌ها ایشان ... ریسان **بکیچ‌ها** ایشان.» (این نام آنهاست در روستاهای آنها ... [آنها] رییس قبیله خود بودند.) (PV: ۱: ۲۵: ۱۶) (برای توضیحات بیشتر ر.ک.: Asmussen, 1969: 99 و سرمس، ج ۲: ۲۶۷ و Civil, 2008, Vol. 8: 259) ۳. **قتال**  $q\tilde{t}'l$ : در ترجمه  $רַב־צָהָר$  (= قاتل): «جودا کرد مشه سه شهرها ... بگوریختن بآنجا قتال، آنچه بکوشد امهل او را ب ابی دانش.» (موسی، سه شهر را معین کرد که قاتلی که به صورت غیر عمد، کسی را بکشد، به آنجا فرار کند.) (PL: ۵: ۴: ۴۲) (برای توضیحات بیشتر، ر.ک.: Jastrow 1903, Vol. 2: 1346 و Cook, 2008: 245) ۴. **شبطا** 'šbt': در ترجمه  $מִתְחַבְּטִים$  (نسل بازمانده از هریک از فرزندان یعقوب): «بازیشما باشنداد مردی ... بشبطایی ... سالار ب ایشما.» (در هریک از اسباط، یکی از شما سالار باشد، به همراه شما) (PL: ۴: ۱: ۴) (برای توضیحات بیشتر، ر.ک.: Klein, 1987: 635 و Jastrow, 1903, Vol. 2: 1520) ۵. **صلوتا** کردن  $\text{šlwt}' \text{krdn}$ : در ترجمه  $קָרָא q\tilde{r}$  و  $יָשָׁא yš'$  از  $שִׁיחָה \text{šy}h\tilde{h}$  (= صدازدن و گفت‌وگو کردن): «آن هنگام برایتید بصلوتا کردن بنام یوی.» (در آن هنگام، بایستید به دعا کردن، به نام خدا.) (PL: ۱: ۴: ۲۶) و (Pro: ۱۵: ۸) (برای توضیحات بیشتر، ر.ک.: Asmussen, 1985: 2) ۶. **شوقه** 'šwqh: در ترجمه  $שִׁיחָה \text{šy}h\tilde{h}$  جمع  $יָרִיחַ yry'h$  (= چادر (خیمه) و

پارچه کتان): «و بردارند از مر شوقه‌ها آن مسکن و از مر گویان وعده.» (و آن چادرهایی که در آن ساکن‌اند و خیمه‌گاه عبادت را بردارند.) (PL:4:4:25) و (SoS:1:5) (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: Ebeling, 1972: 9 و Oraham, 1943: 502). **۷. زکوتا** <sup>zkw't</sup>: در ترجمه <sup>šdqh</sup> (صدقه و زکات): «و تو را باشد زکوتا بحضرت یوی.» (و تو وظیفه داری در راه خداوند، صدقه دهی.) (PL: 5: 24: 13) (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱: ۳۳۴ و Payn-Smith, 1987: 116 و *The Landsberger*, 1998, Vol. 21: 32).

### ۲-۳-۲- گروه دوم

در این گروه، لغاتی جای می‌گیرند که اصل عبری مندرج در تورات، با ترجمه آرامی آنها از یک ریشه و از نظر آوایی، بسیار نزدیک هستند ولی با این حال، معادل آرامی آنها، در ترجمه فارسی وارد شده‌است:

۱. **احستتا** <sup>ḥsnt</sup> / **احسنه** <sup>ḥsnth</sup> (در مورد تلفظ نزدیک «ا» و «ه» انتهایی، ر.ک: Gindin, 2014, 32 و نک: <sup>šbw't</sup>] در ترجمه دو لغت دیده می‌شود: الف / در ترجمه <sup>ḥ<sup>u</sup>zt</sup> (دارایی و مایملک): (PL: 1: 17: 8) و «عزیزی خردمندان احسنه گیرند و نادانان ابراز گیرند خواری.» (خردمندان، دارای عزیزی شوند و نادانان، خواری به میراث برند) (Pro: 3: 35)؛ ب / در ترجمه <sup>ḥlqh</sup> (تکه زمین فراز شده، بخش، نصیب و بهره): «و قبول کرده آید ب اول از آن اوی کسی ... در احسنتهای اوی باشد.» (و پذیرفته شود چیزی که در اختیار وی (حاکم) باشد.) (PL: 5: 33: 21) ذکر این نکته لازم است که در اسفار خمسه لندن <sup>ḥzt</sup> یک بار به عنوان اسم خاص به کاررفته و مترجم آن را <sup>jwqy</sup> معنی کرده که دلیل آن، بر نگارنده کاملاً مبهم است. (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: Jastrow, 1903, Vol. 1: 40). **۲. اوریتا** [y] <sup>wryt</sup>: در ترجمه دو لغت دیده می‌شود: الف / در ترجمه <sup>bryt</sup> (عهد و پیمان): «انتقان ستانند از شما ... ابر آنچ بوگدشتید ابر اوریتا.» (از شما انتقام می‌گیرند ... به دلیل اینکه از اوریتا (عهد و پیمان) عدول کردید) (PL: 3: 26: 25)؛ ب / در ترجمه <sup>twrh</sup> (قانون و تورات =

کتاب قوانین): «بشنو ای پسر من پند پدر تو و نه فراموش کونی اوریتا<sup>۴</sup> مادر تو.» (Mainz, 1980:73) لازم است ذکر شود که در پاورقی (نسخه شماره ۱۱۶)، این واژه، به صورت <sup>۳</sup>yryt نیز ذکر شده است. (idem) (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: Biggs 2010 Vol. 20: 253 و Gelb &..., 2004, Vol. 1, P. II: 318 و ۳. شخینا/ شخینه: šxynh/šxyn در تفسیر حزقیال، در ترجمه שבך שבר (امید) به کاررفته است: «من شخینا هوم.» (EZ: ۴: ۱۶ و ...) ولی معنای کلی آن در گفتمان دین یهود، حضور خداوند<sup>۲</sup> است: «شخینه من بنشاینوم در میان اشما.» (شخینای من را نازل کنم در میان شما.) (PL: ۳: ۲۶: ۱۱) (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: Brinkman &... 1989: 116 و Civil, 2004, Vol. 17, P. 1: 148 و شاهنکیان، ۱۳۸۹: ۹۱-۱۱۴ و شریعتمداری، ۱۳۸۹: ۹۷-۱۲۸ و Umansky, 1986, Vol. 13, p: 236) ۴. توسفا <sup>۳</sup>twsp: مترجم در توضیح کلمه כלביא klby' می گوید: «دیدن مفسران کی ایشان کاف כלביא را از اصل سخون گفته اند و «ماده شیر» تفسیر کرده اند. ایما چونین ایم که کاف توسفاست. לביא lby' نام نر شیر است و از معنی پور دلی و دلیری است. לביא lby' بی کاف نام است.» (PL: ۵: ۳۳: ۲۰) مترجم در مورد «انجافتنی» (نابود شدنی) نیز می نویسد: «מִן הָאֵרָא תִסְפָּא h'p tsp'dwm[ya]: چی علف چیزی هست انجافته شودنی.» (PL: ۱: ۲۴: ۲۵) (برای مثال، علف چیزی است که تمام می شود) מִן מִخְפֵּי dwmya. به معنی برای مثال و لغتی آرامی است که در همه ترجمه های اسفار خمه دیده می شود. (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: Klein, Seligsohn, 1903: 280 و ۵-694 (1987). ۵. بشیرا <sup>۳</sup>bšyr: در ترجمه בשר בשר (بشارت). بسامد این لغت در متون بسیار بالاست؛ برای مثال، «گوسیل کردومی تو را بشادی و بشیرا بدف زدن و آواز چنگک.» (PL: ۱: ۳۱: ۲۷) (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: Jastrow 1903, Vol. 1: 199 و Klein, 1987: 87) ۶. بی[یا]سرا b[y]sr: در ترجمه בשר bsr (گوشت): «و گوسپند کی بخوراند ایما را بیسرا.» (و گوسفند که برای خوراک ما گوشت فراهم می کند.) (PL: ۴: ۱۱: ۴) بسامد این لغت در متون، بسیار زیاد است. (برای

توضیحات بیشتر، ر.ک: مشکور، ۱۳۴۶: ۱۱۰ و ۲۲ (Ebeling, 1941: 22) **۷. دوخرا/** دوخره کردن  $dwkrh/dwkr' krdn$ : در ترجمه  $zkr$  (به یاد آوردن، ذکر کردن): «و اینز روا کی این دوخرا کرد.» (Ez: ۱: ۲۱) (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: Klein, 1987: 198) **۸. حگا**  $hg'$ : در ترجمه  $hg$  (حج): «حگا دارید از مر حگا یوی ۷ روز گاران.» (PL: ۳: ۲۳: ۳۹) در ترگوم انکلوس و بقیه ترگوم‌ها و تلمود هم صورت  $hg'$  دیده می‌شود و هم  $hg$  (Cook, 2008: 80) **۹. لیوا**  $lyw'$ : در ترجمه  $lw$  (جمع:  $lywm$ : لایوان، جمع اولاد لایوی (فرزند سوم یعقوب)، نسل لایوی): «و شهرهای آن لیوان شهرها احستتای ایشان.» (PL: ۳: ۲۵: ۳۲) در ترگوم انکلوس، صورت «لیواه» علاوه بر «لیوی» (جمع  $lyw$  با حذف  $m$  از پسوند جمع  $-ym$ ) دیده می‌شود. (Cook, 2008: 139) «لیوا» همان «لیواه»  $lyw'h$  است که  $h$  از انتهای آن افتاده است. **۱۰. منا**  $mn'$ : در ترجمه  $mn$  (من در کنار سلوی): «و اکنون جان ایما خوشک شود، نیست هیچ چیزی الا بمناست چشمان ایما.» (PL: ۴: ۱۱: ۶) در ترگوم انکلوس، تنها صورت «منا» دیده می‌شود. (Cook 2008, 156) **۱۱. نبوات**  $nbw't$ : در ترجمه  $nbw'h$  (نبوت): «بیارا رویها تو ... و نبوات بی کون.» (Ez: ۴: ۷). «نبوات» در نسخه‌های دستنویس آرامی باستان دیده می‌شود. (Gindin, 2014: 196) دلایلی که گیندین برای آرامی بودن این لغت ذکر می‌کند، عیناً دلایلی است که در مورد «شیوعت» ذکر می‌شود و او، این دو واژه را در کنار هم بررسی می‌کند (Ibid) **۱۲. ندر**  $ndr'$ : در ترجمه  $ndr$  (نذر): «و ندر کرد یعقوب ندر را بگوفتن اگر باشد امر خودای یار اباز من.» (و یعقوب نذر کرد و گفت اگر خداوند با من یار باشد.) (PL: ۱: ۲۸: ۲۰) (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: Cook, 2008: 173 & Jastrow, 1903, Vol.2: 880) **۱۳. پسحا**  $psh'$ : در ترجمه  $psh$  (عید پسح): «و در ۱۵ هوم روز باین ماه پسحا بحضرت یوی.» (و در پانزدهم این ماه پسحاست.) (PL: ۳: ۲۳: ۶) در ترگوم انکلوس و بقیه ترگوم‌ها، هم صورت «پسحا» و هم «پسح» دیده می‌شود (Cook, 2008: 227 & Jastrow, 1903, Vol.2: 1194) **۱۴. پسوقا**  $pswq'$ : در ترجمه  $pswq$  (آیه عهد عتیق): «آگه

باش که این هم از جینس پسوقا. «آگاه باش که این هم مانند آیه است.» (Ez: ۱۴: ۷)  
 (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: Jastrow, 1903, Vol. 2: 1193) ۱۵. **قبر** qbr: در  
 ترجمه **qbr** (قبر): «غریب و سپنج من اباز اشما بدهید بمن احسنتا قبرا.» (PL: ۱: ۲۳:  
 ۴) (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: Jastrow, 1903, Vol. 2: 1313) و Brinkman,  
 17 (1995, Vol. 13: ۱۶) **روبا** rwb: در ترجمه **rob** (بسیاری از ...): «روبا  
 مردومان عاصی بودند.» (Ez: ۳۳: ۵) این لغت از ریشه **rbb** به معنی زیادشدن و  
 هم‌ریشه با «رب» در عربی، به معنی افزودن چیزی است. (مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱: ۲۷۳) (برای  
 توضیحات بیشتر، ر.ک: Jastrow, 1903, Vol. 2: 1439) ۱۷. **شبوعتا** [ ]  
 [ʔ]sbwʔ: در ترجمه **šbwʔāh** (سوگند): «پا شبوعت اندر برد کی ازیر دستی  
 او باشد.» (به سوگند ذکر کند که زیر دست او باشد.) (Ez: ۱۷: ۱۳) «به نام اوی شبوعتا  
 خور.» (PL: ۵: ۶: ۱۳) «شبوعت» در نسخه‌های دست‌نویس آرامی باستان دیده‌می‌شود  
 (Gindin, 2014: 196) ولی صورت پرکاربردتر در ترگومها و تلمود، صورت  
**šəbuʔatā** و **šəbuʔā** است. (Jastrow, 1903, Vol. 2: 1511) طبق حدس دوم  
 گیندین **šbwʔt** حاصل تعامل آرامی، عبری و عربی است. (Gindin, 2014: 196)  
 ۱۸. **صدقوت** **šdqwt**: در ترجمه **šdqāh** (عدالت و راستی): «بی نمود آن  
 صدقوت کی پا پیش کرد.» (Ez: ۳۳: ۱۱) گیندین این لغت را از آرامی **šaddaqt**  
 می‌داند و اضافه می‌کند که این لغت در آرامی فلسطینی، به صورت **šdqwth** نیز  
 دیده‌می‌شود (Gindin, 2014: 195) وی این لغت را در کنار **kšrwt**، لغاتی می‌داند  
 که در اصل آرامی هستند ولی با حذف **h/ā** انتهایی عبری شده‌اند (Ibid) اما کلاین، این  
 لغت را عبری می‌داند؛ به نظر وی، این لغت از **šdqh**، به علاوهٔ **psوند wt** - (تأنیث)  
 ساخته شده است (Klein, 1987: 541) ۱۹. **سپیدا** **spyd**: در ترجمه **spyd**  
 (ناله و زاری کردن): «تو پا فیجی ما سپیدا کون.» (تو برای فاجعه ناله و زاری نکن.) (Ez:  
 ۲۴: ۱۶) این لغت، تنها در ترگوم و تلمود، با سه تلفظ **sapidā**، **səpidā** (Jastrow,  
 1013 (1903, Vol. 2: 1013) و **sipədā** (Ibid, 985) و در اگدی، به صورت **sapādu**

دیده می‌شود. (Klein, 1987:453) ۲۰. **صوره** *ṣwrh*: در ترجمه *ṣrt* (گرداندن و عوض کردن): «او بدیه بسیم و صوره کون.» (آن را با نقره تعویض کن) (PL: ۵: ۱۴: ۲۵) در ترگوم‌ها، صورت فعلی این لغت با تلفظ‌های *ṣurāh*، *ṣurā'ay* و *ṣurāyayā*، به معنی چرخاندن و تبدیل کردن دیده می‌شود (Jastrow, 1903, Vol. 2:1271) ۲۱. **طلا** *l'*: در ترجمه *l' l'* (شبنم): «و بدهاد خودای از طلا آسمان.» (PL: ۱: ۲۷: ۲۸) این واژه در ترگوم‌ها و تلمود، به صورت آرامی «طلا» (Jastrow, 1903, Vol. 1: 535) و در اتیوپی و عربی، به صورت «طلل» به کار می‌رود. (Klein, 1987: 244) ۲۲. **یوم** *ybw*: در ترجمه *בְּיָמָהּ* *ybmāh* (برادر شوهر): «یوم آن بشواد ابر آن و بستاناد آن را ... بزنی و یوم گیراد آن را.» (PL: ۵: ۲۵: ۵) در صورت‌های فعلی این لغت در ترگوم، دو گونه *yibwm* و *yybwm* دیده می‌شود (Jastrow, 1903, Vol. 1: 560 & 561) که احتمال دارد این صورت اسمی، از آنها گرفته شده باشد. ۲۳. **بلبولی** / بلبول کردن *blbwly / blbwly krđn*: در ترجمه *בלבל* *bl* (مشوش و در هم و برهم کردن): «بیا تا آشکارا شویم و بلبول کنیم آنجا لفظ ایشان آنچه نه دریاوند مرد لفظ امهل اوی.» (بیا تا زبان آنها را آشفته کنیم به نحوی که سخن یکدیگر را نفهمند.) (PL: ۱: ۱۱: ۷) ۱۱: ۹ (در مورد ریشه این لغت، ر.ک: مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱: ۸۰ و *The Gelb &...* 1998, Vol. 2:38) در ترگوم‌ها و تلمود، دو گونه برای این لغت دیده می‌شود: *ביִּלְבֵּל* *biyləbel / bilbel* (آمیختن و ویران کردن) (Jastrow, 1903, Vol. 1: 171) و *בְּלִבֵּל* *baləbel* (Ibid) ۲۴. **دارا** *d'r*: در ترجمه *דַּר* *dwr* (گاهی نیز *דַּר* *d<sup>o</sup>r*) (نسل): «و دارا ۴ او مین باز گردند.» (و نسل (گروه) چهارم باز گردند.) (PL: ۱: ۱۵: ۱۷) «دارا» از نظر تاریخی، لغتی است مختص زبان‌های سامی غربی. (Jacobson, 2004, Vol. 3: 115) (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: Payne- Oraham, 1943: 118) و *durā* و *dur* (Smith, 1957:97) صورت‌های موجود: ترگوم‌ها و تلمود: *durā* و *dur* (Jastrow, 1903, Vol. 1: 289)، عربی: «دار» (قبیله و جماعت) (المنجد، ۱۹۹۶:

(۲۲۹)، فارسی: در ترکیب «دارودسته» و متون: این داران و قوم کنعان در طاعت وی بودند.

(نسخه خطی قصص الانبیاء، ۸۶ پ)

## ۲-۴- تحلیل لغات آرامی در ادبیات دینی فارسی عبرانی

همان گونه که در بالا ذکر شد، ۳۱ واژه از آرامی وارد ادبیات دینی فارسی عبرانی شده است. از این ۳۱ واژه، ۷ واژه، یعنی حدود ۲۲,۵٪ واژه‌های آرامی، با معادل عبری مذکور در تورات، از یک ریشه نیستند و شباهت آوایی نیز با هم ندارند اما بقیه واژگان که حدود ۷۷,۵٪ است، با معادل عبری مذکور در تورات، از یک ریشه و دارای شباهت آوایی فراوان هستند. اغلب واژگان گروه اول، معادلی نزدیک به عبری ندارند؛ بنابراین، مترجم ناچار بوده است واژه‌ای را انتخاب کند که دور از معادل عبری آن باشد اما در واژگان گروه دوم، با اینکه بعضاً معادل‌های آرامی دیگری نیز وجود داشته، مترجم معادل‌هایی را انتخاب کرده که با اصل عبری، از یک ریشه باشند.

از نظر مفهومی، در گروه اول، تنها دو واژه (عفصا و شوقه)، واژگان عمومی محسوب می‌شوند؛ از این دو واژه نیز اولی (عفصا)، در حوزه نگارش ادعیه و نفرین‌ها و دومی، در حوزه مکان‌های مقدس و عبادتگاه‌ها جای می‌گیرند. در گروه دوم نیز از میان ۲۴ واژه، ۶ واژه (توسفا، بیسرا، دوخرا، روبا، سپیدا، طلا)، عمومی محسوب می‌شوند؛ بنابراین، در مجموع، ۲۲ واژه دیگر در حوزه‌های دیگر جای می‌گیرند. در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان گفت این ۲۲ واژه، در حوزه امور دینی قرار دارند. حوزه‌های تخصصی تر هریک از واژه‌ها عبارتند از: ۱/ کیش: نسل‌شناسی، نسب‌شناسی و فقه (از آنجا که هریک از اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل، در انجام دادن امور شرعی، وظیفه و حقوق خاصی دارند و به علاوه در امر ازدواج و خون، محدودیت‌های مهمی برای عبرانیان وجود دارد، نسل‌شناسی و نسب‌شناسی، یکی از امور مهم فقهی است)؛ ۲/ قطال: فقه؛ ۳/ شبطا: نسل‌شناسی، نسب‌شناسی و فقه؛ ۴/ صلوتا: الهیات و فقه؛ ۵/ ز کوتا: فقه؛ ۶/ احسنتا: فقه؛ ۷/ اوریتا: الهیات؛ ۸/ شخینا: الهیات؛ بشیرا: الهیات؛ ۹/ حگا: الهیات و فقه؛ ۱۰/ لیوا: نسل‌شناسی، نسب‌شناسی و فقه؛ ۱۱/ منا: تاریخ ادیان؛ ۱۲/ نبوات: الهیات؛ ۱۳/ ندررا: فقه؛ ۱۴/ پسحا:

الهیات؛ ۱۵/ پسوقا: الهیات؛ ۱۶/ قبرا: فقه؛ ۱۷/ شبعوتا: فقه؛ ۱۸/ صدقوت: فقه؛ ۱۹/ صوره: فقه؛ ۲۰/ ییوم: فقه؛ ۲۱/ بلبول: تاریخ ادیان؛ ۲۲/ دارا: نسل شناسی، نسب شناسی و فقه. بنابراین، حدود ۷۱٪ از واژگان آرامی به کاررفته در ادبیات دینی فارسی عبرانی، دینی و مربوط به الهیات، فقه و تاریخ دین هستند. از این میان، ۴ واژه (حدود ۱۸٪)، در حوزه نسل شناسی، نسب شناسی و فقه جای می گیرند؛ ۸ واژه (حدود ۳۶٫۵٪)، در حوزه الهیات محض قرار دارند؛ ۱۰ واژه (حدود ۴۵٫۵٪)، مربوط به حوزه فقه هستند و ۲ واژه (حدود ۹٪)، در حوزه اطلاعات تاریخی دین قرار می گیرند.

### ۳- نتیجه گیری

آن گونه که در مقاله آمد، زبان عبرانیان و زبان کتاب مقدس آنها، تورات، در ابتدا عبری بوده است. روشن نیست که از چه زمانی عبرانیان، زبان خود را از عبری به آرامی تغییر دادند اما آنچه مسلم است، زبان عبرانیان در زمان مهاجرت و تبعید به ایران، به شدت تحت تأثیر زبان آرامی قرار گرفته بوده، به نحوی که زبان عبری، به تدریج کلاً فراموش شده است. در این مرحله، کتاب مقدس عبرانیان، تورات، از عبری، به آرامی ترجمه شده است. ترجمه های آرامی تورات را ترگوم می نامند. در این مرحله، تعداد زیادی لغت عبری وارد ترجمه های آرامی تورات شد. پس از اسلام نیز به دلایلی که روشن نیست، مجدداً زبان عبرانیان ایران، به فارسی رایج در نواحی سکونتشان تغییر یافته است. در این مرحله، عبرانیان، ترگوم ها را از آرامی به فارسی ترجمه کردند و در پی این ترجمه، تعدادی لغت آرامی، وارد ادبیات دینی فارسی عبرانیان شد. سؤال اصلی تحقیق حاضر نیز این بود که لغاتی که از آرامی، وارد ادبیات دینی فارسی عبرانیان شده است، چگونه کلماتی است؟ آیا ارتباطی با اصل عبری آنها دارد یا یکسره ترجمه آرامی تورات مدنظر بوده است؟ در پاسخ به این سؤالات می توان گفت که اولاً مترجمان ترگوم ها از آرامی به فارسی، علاوه بر معادل آرامی، معادل عبری کلمات را نیز مدنظر داشته اند زیرا بسیاری از کلمات آرامی (حدود ۷۷٫۵٪)، به گونه ای در متن فارسی به کاررفته اند که با اصل عبری واژه، از یک ریشه و دارای مشابهت آوایی فراوان هستند. بدین ترتیب، به نظر می رسد که اغلب این



لغات، با توجه به اصل عبری آنها، انتخاب و گزینش شده‌اند و هنوز زبان عبری برای عبرانیان، زبان مقدس محسوب می‌شده‌است؛ به عبارت دیگر، با وجود تغییر زبان روزمره به آرامی، علما و مترجمان متون مذهبی، همچنان نیم‌نگاهی به زبان اصلی ادبیات دینی این قوم، یعنی عبری، نیز دارند. اغلب این لغات، متعلق به یک حوزه خاص، یعنی مسائل و امور دینی هستند. در حوزه مسائل دینی نیز می‌توان گفت که موضوعات زیر، به ترتیب، دارای بیشترین اهمیت هستند: فقه، الهیات، نسل‌شناسی و نسب‌شناسی، تاریخ دین؛ البته تعداد اندکی لغت نیز در حوزه عمومی، از زبان آرامی، وارد ادبیات دینی فارسی عبرانی شده‌است. به هر حال، آنچه مسلم است، به نظر می‌رسد که عبرانیان، زبان آرامی را به‌عنوان زبان واسط و میانجی عبری و فارسی پذیرفته‌اند و از آن، برای شرح و تفسیر و ترجمه تورات سود برده‌اند اما برای آنان، زبان عبری همچنان جایگاه و مرتبه خود را حفظ کرده‌بوده‌است.

#### یادداشت‌ها

۱. در مورد تاریخ و شیوه مهاجرت و تبعید عبرانیان به ایران، به منابع زیر رجوع کنید (Leob, 1977: 274 & Yarshater, 1974: 454 & 274).
۲. در کتاب مقدس، این حضور گاهی مادی است، تا حدی که خداوند، بر مشایخ و انبیا ظاهر می‌شود اما در کتب منسوب به انبیا (نویسیم)، بر تعالی و فراتر بودن ساحت الهی از تمامی مخلوقات تأکید می‌کند. (شاهنکیان، ۱۳۸۹، ۹۲)

#### فهرست کوتاه‌نوشت‌های متون

Pro	→ Mainz 1980	امثال سلیمان
PL	→ Paper 1972	ترجمه اسفار خمسه لندن
PV	→ Paper 1965a, 1965b, 1965-66	ترجمه اسفار خمسه واتیکان
EZ	→ Gindin 2007	تفسیر حزقیال
S	→ Asmussen & Paper 1977	غزل‌های سلیمان

## فهرست منابع

### کتاب‌ها

- ۱- اخوان زنجانی. جلیل. (۱۳۶۹). پژوهش واژه‌های سریانی در زبان فارسی. تهران: بهارستان.
- ۲- بنونیست. امیل. (۱۳۸۶). دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی. ترجمه بهمن سرکاراتی. تهران: قطره.
- ۳- ترجمه کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید که از زبان‌های اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی ترجمه شده است). (۱۹۲۰). در السلطنه لندن.
- ۴- حیم. سلیمان. (۱۳۶۰). فرهنگ عبری-فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- ۵- دومانیان. واهه. (۱۳۸۶). لوتر سلیری، پژوهشی ساختوازی-اشتقاقی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۶- دهخدا. علی‌اکبر. (۱۳۵۸). لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- ۷- سرمس. ویلیام. (بی‌تا). فرهنگ جامع فارسی-آشوری، ۲ جلد. سازمان فرهنگی جوانان آشوری.
- ۸- قصص الانبیا. (دیدوزمی). نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه تهران، به شماره ۵۵۴ ف.
- ۹- کمال‌الدین. حازم‌علی. (۲۰۰۸). معجم مفردات المشترك السامی فی اللغة العربیه. مکتبه الآداب.
- ۱۰- گلزار. سعید. (۱۳۹۱). اقلیت‌های دینی در دوران ساسانیان. تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- لوی. حبیب. (۱۳۳۴). تاریخ یهود ایران، جلد اول. کتابفروشی یهودا بروخیم.
- ۱۲- مشکور. محمدجواد. (۱۳۴۶). فرهنگ هزوارش‌های پهلوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۳- \_\_\_\_\_ . (۱۳۵۷). فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، ۲ جلد. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۴- المنجد فی اللغة. (۱۹۹۶). بیروت: دارالمشرق.

- ۱۵- میسری. (۱۳۶۶). **دانش نامه در علم پزشکی**. به تصحیح برات زنجانی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران.
- ۱۶- نتضر. آمنون. (۱۳۵۲). **منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران**. انتشارات فرهنگ ایران زمین
- ۱۷- ولفسون، ا. (۲۰۰۱). **تاریخ اللغات السامیه**. بیروت: لبنان.

#### – مقاله‌ها

- ۱- شاهنکیان. نوری سادات. (۱۳۸۹). «حضور الهی (شخینا) در سنت یهود». مطالعات عرفانی. دانشگاه کاشان. شماره ۱۱، صص ۹۱-۱۱۴.
- ۲- شریعتمداری. شایسته. (۱۳۸۹). «شخینا در ادبیات دینی یهودی». فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. پیاپی ۳۵. صص ۹۷-۱۲۸.
- ۳- ماتسوخ. رودلف. (۱۳۴۱). «زبان آرامی در دوره هخامنشی». شماره اول. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، صص ۱۷۴-۲۰۲.

#### – منابع انگلیسی

- 1- Lindenberger. J. M.. (2003). **Ancient Aramaic and Hebrew Letters**. Edited by Kent Harold Richards. Society of Biblical Literature Atlanta
- 2- Asmussen. J.P.. H. Paper (1977). **The Song of songs in Judeo-Persian**. Introduction. texts. Glossary. kobenhaven.
- 3- Baltsan. H. (1992). **Hebrew Dictionary**. Webster's NewWorld.
- 4- Biggs. D. R.. Brinkman. J.. A.. Civil. M. (2010). **The Assyrian Dictionary**. of the Oriental Institute of the University of Chicago. Vol. 20. 5<sup>th</sup> ed.
- 5- Bowman. R. A. (1970). **Aramaic Ritual Texts from Persopolis**. The University Of Chicago. Oriental Institute
- 6- Brinkman. J.. A. (1995). **The Assyrian Dictionary** (1995). of the Oriental Institute of the University of Chicago. Vol. 13. 3<sup>th</sup> ed.
- 7- Brinkman. J.. A. (2004). **The Assyrian Dictionary**. of the Oriental Institute of the University of Chicago. Vol. 16. 4<sup>th</sup> ed
- 8- Civil. M. (2004). **The Assyrian Dictionary**. of the Oriental Institute of the University of Chicago. Vol. 17. Part I. 4<sup>th</sup> ed.
- 9- Civil. M. (2008). **The Assyrian Dictionary**. of the Oriental Institute of the University of Chicago. Vol. 8. 4<sup>th</sup> ed.

- 10- Cook. M. E. (2008). **A Glossary of Targum Onkelos**. Studies in the Aramaic Interpretation of Scripture *Managing Editor* Paul V.M. Flesher. University of Wyoming. Vol. 6. Brill. Leiden. Boston.
- 11- Costaz. L. (2002). **Dictionnaire Syriac-Français**. Dar El-Mchreq. Beyruth
- 12- Cowley. A. (1967). **Aramaic Papyri of the Fifth Century B.C.** Osnabrück. Otto Zeller.
- 13- Driver. G. R. (1957). **Aramaic Documents of the Fifth Century B.C.** Oxford University Press.
- 14- Ebeling. E. (1972). **Mitteilungen der Altorientalischen Gesellschaft**. Band 14/ Heft I. Osnabrück.
- 15- Gelb. I. J. Landsberger. B.. Oppenheim. A.L. (1998) **The Assyrian Dictionary**. of the Oriental Institute of the University of Chicago. Vol. 2. 3<sup>th</sup> ed
- 16- Gelb. I. J. Landsberger. B.. Oppenheim. A.L. (2004). **The Assyrian Dictionary**. of the Oriental Institute of the University of Chicago. Vol. 1. Part II. 4<sup>th</sup> ed.
- 17- Gindin. T.E. (2007). **The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel: Text. Translation. Commentary**. Vol. I: text (Veröffentlichungen zur Iranistik). Austrian Academy of Sciences.
- 18 Gindin. T.E. (2014). **The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel: Text. Translation. Commentary**. Vol. III: Grammar.
- 19- Jacobsen. Th. (2004). **The Assyrian Dictionary** . of the Oriental Institute of the University of Chicago. Vol. 3. 4<sup>th</sup> ed.
- 20- Jastrow. M. (1903). **A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature**. 2 Vol.. London. Newyork.
- 21- Klein. E. (1987). **A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language**. The Hebrew University of Jerusalem. Carta. Haifa.
- 22- Landsberger. B. (1998). **The Assyrian Dictionary** (1998). of the Oriental Institute of the University of Chicago. Vol. 21. 3<sup>th</sup> ed.
- 23- Leob. L. D. (1977). **Jewish Life in Southern Iran**. Routledge.
- Mackenzie. d. n. (1971). **A Concise Pahlavi Dictionary**. London.
- 24- Magil. J. (1905). **Linear school bible**. Hebrew Publishing Company. New York
- 25- Oraham. A. J. (1943). **Oraham's Dictionary of the Stabilized and Enriched Assyrian Language And English**. Chicago

- 26- Paper. H.H. (1972). **A Judeo-Persian pentateuch**. *The Text of the oldest Judeo-Persian pentateuch translation*. British Museum Ms. Or. 5446. Jerusalem and Leiden.
- 27- Paul. Ludwig (2013). **A Grammar of Early Judaeo-Persian**. Wiesbaden. Reichert Verlag
- 28-Payne-Smith. R. (1957). **A Compendious Syriak Dictionary**. Oxford.
- 29- Umansky. Ellen M.(1986). "Shekhinah". **The Encyclopedia of Religion**. Mircea. Eliade (ed.). New York. MacMillan Publishing. 1986. vol 13. p.236.
- 30- Asmussen. J.P. (1969). "A Selected list of words from the Vatican Judaeo Persian Pentateuch (Genesis)". Reprinted from k.R. cama oriental institute Golden Jubilee volume. Bombay.
- 31- Asmussen. J.P.. (1985). "some textual problems in the nebrew bible and their treatment in Judeo- Persian verion". *Hommages et Opera Minora Vol. x*. Papers in Honour Of Professor Mary Boyce. E.J.BRill. Leiden.
- 32- Bacher. W. (1906). "Aramaic Language Among The Jews". *Encyclopedia Judaica*. Vol. 2. pp.68-72. Jersalem. MacMillan Company.
- 33- Ciancaglini. Claudia A. (2006). "Syriac Language i. Iranian Loanwords in Syriac". *Encyclopedia Ianica*. XIV. E. Yarshater. (edit.). Routledge and Kengan Paul. London. Boston and Henley
- 34- Mainz. E. (1977). "Vocabulaire Judeo- Persan". *Studia Iranica*. Tome 6. faciculer. 1977
- 35- Mainz. E. (1980). "Le Livre des Proverbes en Judeo – Persan". JA. tome 268.
- 36- Paper. H.H. (1965b). "The Vatican Judeo- Persian Pentateuch: Numbers". *Acta orientalia xxIx*. 3-4. pp. 253-370.
- 37- Paper. H.H. (1965-66). "the vatican Judeo- Persian Pentateuch: Exodus and Leviticus". *Acta orientalia. xxIx*. 1-2. pp. 75-181.
- 38- Paper. H.H. (1965a). "The Vatican Judeo- Persian Pentateuch: Genesis". *Acta orientalia. xxvIII* 3-4. pp. 263-340.
- 39- Paul. L. (2003). "Early Judaeo-Persian in a Historical Perspective: The case of the Prepositions be. u. pa(d). and the suffix rā". in *Persian origins. Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian*. Collected Papers of the Symposium. Gottingen1999. Edited by Ludwig Paul. Wiesbaden.

- 40- Seligsohn. M. (1903). "The Hebrew-Persian MSS. of the British-Museum". The Jewish Quarterly Review.
- 41-Yarshater. E. (1974). "The Jewish communities of Persia and their dialects". In Memorial de Jean de Menasce. Edited by Ph. Gignoux & A. Tafazzoli. Louvain.
- 42-Yarshater. E. (1977). "The Hybrid Language of the Jewish Communities of Persia". Journal of the American Oriental Society. Vol. 97. No. 1. pp. 1-7

Archive of SID